

در این شماره می خوانیم:

جنگ رمضان و ترور دانشمندان ایرانی
آیا می توان با «لگو» یک ابرقدرت را شکست داد؟
خشاب کلمه فراتر از خشاب اسلحه
در جنگ چگونه به مردم نگاه کنیم



انجمن علمی مطالعات میان رشته ای رسانه

ویژه نامه اختصاصی فتح گفتار

انجمن علمی دکتری مطالعات میان رشته ای رسانه

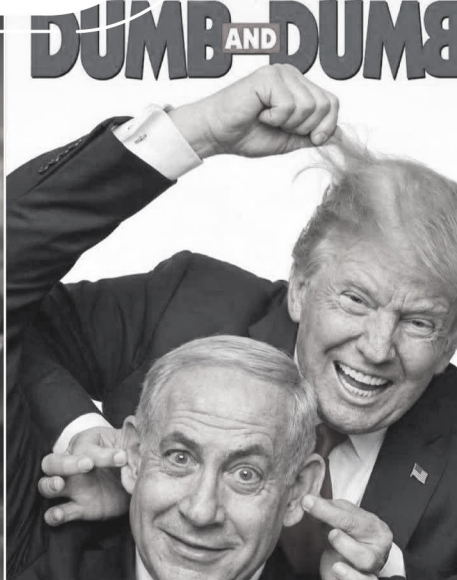
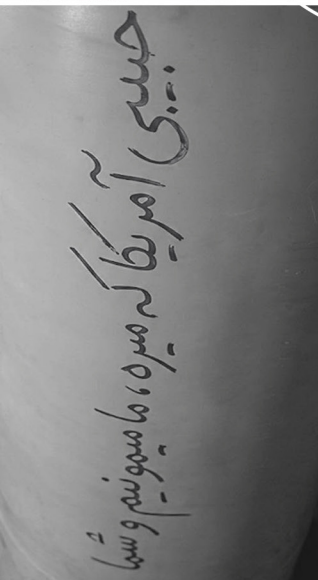
شماره ۲

پنجشنبه ۳ اردیبهشت ماه ۱۴۰۵



فتح گفتار

تحلیل جنبه های فرهنگی و رسانه ای جنگ رمضان از دیدگاه کارشناسان



دانشگاه صدا و سیما
IRIB UNIVERSITY

شناسنامه

صاحب امتیاز _____ انجمن علمی دکتری مطالعات میان رشته‌ای رسانه
مدیر مسئول _____ نگین الفت
جانشین مسئول _____ فاطمه محمدی
صفحه‌آرا و گرافیکست _____ فاطمه نادران
شورای هماهنگی (به ترتیب الفبایی) _____ مسعود جلیوند خسروی، زهرا سیدآقایی، زهرا طرازانی، مریم وطن خواه
نویسندگان این شماره (به ترتیب یادداشت‌ها) _____ یوسف خجیر، محمدحسین آزادی، محمدحسین پسیان، محمدهادی همایون
آدرس شبکه اجتماعی در پیام‌رسان بله _____ @iribmedia

باعث ایجاد ترس و خودسانسوری در جامعه علمی می‌شود. این امر باعث تخریب فضای گفتگوی و ترویج علمی در بین دانشمندان می‌شود. نکته سوم باعث بی‌اعتمادی بین جامعه به نهادهای مستقر برای حفظ دانشمندان کشور می‌شود. این بی‌اعتمادی حتی به بین خود شهروندان نیز سرایت می‌کند. نکته چهارم پرداختن به موضوع باعث گفتمان‌سازی شهادت دانشمندان در جامعه و حفظ آن در حافظه تاریخی جامعه و کشور می‌شود. نکته پنجم باعث حفاظت از فضای علمی و استقلال علمی در بین نهادهای مسئول و حتی مردم جامعه می‌شود و نکته آخر این که حق حیات یک دانشمند جزء حقوق بنیادین بشر است و حفظ آن الزامی است. توجه به این امر باعث می‌شود نهادهای حقوقی مسئول به جد به پیگیری حقوقی در این زمینه بپردازند.



شهید سعید ی، دانشیار گروه کنترل دانشکده مهندسی برق دانشگاه علم و صنعت

◀ ایران بیشترین قربانی ترور دانشمندان علمی در قرن بیست و یکم

مطالعات جنا جردن و راشل وایتلارک (۲۰۲۵) در پژوهش «ترور برای ضد تکثیر علم» نشان می‌دهد که در قرن بیستم و یکم ایران بیشترین خسارت ترور علمی را داشته که مسئول مستقیم آنها رژیم تروریستی اسرائیل بوده است. همین مطالعه نشان می‌دهد در منطقه ما در قرن بیستم مصر و در رتبه بعدی عراق بیشترین دانشمندان خود را توسط این رژیم تروریستی از دست داده‌اند. مطالعات گوناگون نشان می‌دهد سیاست ترور فکری و علمی از دوره‌ای به یک اصل در جهان تبدیل شده است که آمریکا هژمونی سیاسی و نظامی را بر عهده گرفته است. مطالعه ترور دانشمندان نشان داد که سیاست آپارتاید علمی غرب و دست نشانده آنها در منطقه در مقابله با دانش بومی ترور دانشمندان است. ترور دانشمندان ایرانی که از ابتدای پیروزی



یوسف خجیری
عضو هیئت علمی دانشگاه سوره

جنگ رمضان، ترور دانشمندان ایرانی و تخریب دانش بومی

به یاد شهید سعید شمعقدری

استقلال یکی از اصول اصلی جمهوری اسلامی از ابتدای انقلاب اسلامی بوده است. در حوزه علمی نیز توجه به استقلال علمی و فناوری براساس دانش و فناوری بومی با اتکا به توان داخلی در آرای حضرات امام خمینی (ره) و امام خامنه‌ای (ره) دیده می‌شود. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای که بر سیاست خودباوری علمی و اتقان فناوری داخلی تأکید ویژه‌ای داشتند در آراء خود در مورد جنبش نرم افزاری (۱۳۸۱)، نهضت نوآوری علمی و فناوری (۱۳۸۵)، اقتصاد دانش بنیان مبتنی بر فناوری بومی (۱۳۹۱) به تبیین این امر پرداختند. در راستای اهمیت این امر دشمنان جمهوری اسلامی به ویژه اسرائیل تروریست نیز جهت مقابله با این سیاست بومی به سیاست ترور دانشمندان مرتبط با دانش و فناوری بومی روی آوردند. در این یادداشت به پاسداشت شهادت شهید سعید شمعقدری دانشیار گروه کنترل دانشکده مهندسی برق دانشگاه علم و صنعت به چرایی ترور دانشمندان ایرانی طی دو دهه اخیر می‌پردازیم.

◀ چرا پرداختن به موضوع ترور دانشمندان در کشور مهم است؟

بی‌شک رشد فناوری بومی در دو دهه اخیر در حوزه‌های نظامی، هسته‌ای، نانو و بایو تکنولوژیک و فناوری زیستی خاری در چشم رژیم تروریستی اسرائیل بوده است. فناوری‌هایی که اثرات آن را در دفاع مقدس ۲ و به ویژه ۳ در بخش فناوری نظامی - امنیتی می‌شود، شاهد بود. این امر ترور را برای آنها به عنوان یک ابزار توقف پیشرفت علمی به عنوان یک اصل قرار داد. اما چرا ترور دانشمند باید برای ما مهم باشد. نخستین اهمیت موضوع این است که دانشمندان سرمایه‌های فکری هر جامعه هستند. با ترور آنها سرمایه‌های فکری ایران عزیزمان دچار نقصان می‌شود. اهمیت دوم ترور دانشمندان

می‌توان به لحاظ تاریخی به سه دوره اواسط دهه ۱۳۸۰ تا ۲۳ خردادماه ۱۴۰۴، دوره دوم مربوط به دفاع مقدس دوم از ۲۳ خردادماه ۱۴۰۴ تا ۳ تیرماه و دوره سوم به دفاع مقدس سوم که از ۹ اسفندماه ۱۴۰۴ آغاز و تاکنون ادامه دارد.



در دوره نخست که با شهادت دکتر اردشیر حسین پور، استاد فیزیک هسته ای دانشگاه شیراز و دانشگاه صنعتی مالک اشتر در دی ماه ۱۳۸۵ آغاز شد با شهادت دکتر محسن فخری‌زاده، استاد فیزیک هسته‌ای در ۷ آذرماه ۱۳۹۷ به اوج خود رسید. در این بازه ما شاهد شهادت دانشمندانی چون مسعود علی محمدی (۱۳۸۸)، مجید شهریاری (۱۳۸۹)، داریوش رضایی نژاد و مصطفی احمدی روشن (۱۳۹۰) بودیم. دوره دوم که طی جنگ ۱۲ روزه اتفاق افتاد رژیم ترور چهار خود را در سفاکی عیان تر ساخت و بی محابا ضمن شهادت دانشمندان، باعث شهادت خانواده‌ها، همسایگان و همراهان این عزیزان شده‌اند. در این دوره ۱۵ تن از برترین دانشمندان ایران طی شش روز به شهادت رسیدند. دکتر محمد مهدی طهرانچی، عبدالحمید مینوچهر، احمد رضا ذوالفقاری، سید امیرحسین فقهی، اکبر مطلبی‌زاده و فریدون عباسی در روز ۲۳ خرداد، علی بکایی‌کریمی، منصور عسگری و سعید برجی در ۲۴ خردادماه، علی باکویی در ۲۵ خردادماه، سلیمان سلیمانی، سیدایثار طباطبایی‌قمشه، سید مصطفی ساداتی‌آرمکی، سیداصغر هاشمی‌تبار، ۲۷ خردادماه و سید محمد رضا صدیقی‌صابر به همراه ۱۲ عضو خانواده در ۳ تیرماه به شهادت رسیدند. دوره سوم نیز با شهادت دکتر سعید شمع‌قدری در ۳ فروردین ۱۴۰۵ به همراه دو فرزندشان آغاز شده است. سعید شمع‌قدری دانشیار گروه کنترل دانشکده مهندسی برق دانشگاه علم و صنعت بود که تا زمان یادداشت

انقلاب اسلامی توسط منافقان و مزدوران غربی آغاز شده است با رشد فناوری هسته‌ای و نظامی توسط حکومت تروریستی اسرائیل به اوج رسید. تاکنون در حدود ۳۰ دانشمند شهید، قربانی سیاست ترور دانش و فناوری بومی ما شده‌اند که یادشان برای همه ما همیشه جاودان است.

چرا ترور دانشمندان ایرانی، یک چرایی بزرگ؟

هدف اسرائیل از ترور دانشمندان ایرانی نخست حذف اندیشه، دانش و فناوری بومی در مقابل دانش استعماری و هژمونیک جریان سلطه علمی است. دوم، تضعیف اندیشه پیشرفت درون‌زا و توقف یک جریان علمی بومی است که از اواخر دهه ۱۳۷۰ توسط رهبر شهید حضرت آیت الله خامنه‌ای (ره) به عنوان یک اصل علمی طرح و تبیین شد. هدف سوم ایجاد ترس در بین جامعه و جامعه علمی در اجرای سیاست پیشرفت بومی است. این هدف هم در داخل برای برخی از پیروان تبعیت محض از دانش غربی دارای اعتبار است هم برای کشورهای مستقل دیگر که اگر قصد سیاست پیشرفت بومی در منطقه را دارند. ترس از ترور آنان را محافظه کار و وابسته تر ساخته است. هدف چهارم ایجاد موازنه قدرت علمی با حذف طرف مقابل است. به گواه شاخصه‌ای علمی همین کشورهای غربی، **ایران در برخی حوزه های علمی جزء پنج کشور نخست جهان است.** در برخی فناوری‌های هسته‌ای، امنیتی و نظامی حتی جزء برترین های جهان است. از دید تروریست‌های علمی این حذف‌ها جلوی این برتری‌ها را گرفته و مسیر پیشرفت ایران را کند می‌کند. اما آنها هنوز با منطق و ذهنیت غربی به ما نگاه می‌کنند و نمی‌دانند که ایران عزیز طی سیاست‌های راهبردی چهار دهه اخیر دارای یک نظام سیستماتیک وابسته به سیستم نه وابسته به عامل و نهاد است و مسیر پیشرفت ایرانی یک امر سیستمی است.

کرونولوژی ترور دانشمندان دانش و فناوری بومی ایران اسلامی

مطالعه ترور دانشمندان فناوری بومی ایران نشان می‌دهد که با اعتلای فناوری هسته‌ای کشور در دهه ۱۳۸۰ ترورها به عنوان یک اصل تروریستی برای اسرائیل در نظر گرفته شده است. **این ترورها را**

اصلی در حوزه شناختی و در ذهن مخاطبان رقم می‌خورد. به بیان ساده‌تر، پیروزی در عرصه ادراکی اهمیتی بیش از غلبه میدانی دارد. همان‌گونه که لارنس فریدمن تأکید می‌کند: «جنگ‌ها

در ذهن برده می‌شوند، نه در میدان نبرد.»

در این میان، رسانه نقشی محوری در تحول پارادایمی نبردهای معاصر ایفا می‌کند. ادغام منطق نظامی با منطق رسانه‌ای، موجب رسانه‌ای شدن جنگ‌های کنونی شده است؛ به گونه‌ای که رسانه از ابزاری صرف برای انتقال خبر، به عرصه‌ای راهبردی در جنگ تبدیل شده است. امروزه تأثیرگذاری بر ادراک مخاطبان، فعالیت‌های حاشیه‌ای یا صرفاً پس از عملیات نیست، بلکه در هسته برنامه‌ریزی‌های عملیاتی ادغام شده است. انتخاب زمان حمله، پرهیز از عملیات در روشنائی روز، یا تأخیر در اعلام آمار تلفات، همگی تصمیماتی هستند که مستقیماً از منطق «مدیریت ادراک‌ها» نشأت می‌گیرند. به عبارت دیگر، در نبردهای معاصر، حتی با کسب پیروزی میدانی، شکست در ساحت ادراکی می‌تواند دستاوردهای عملیاتی را کاملاً خنثی کند. بر همین پایه، غرب و به‌ویژه آمریکا در دهه‌های اخیر همواره از رسانه به‌عنوان سلاحی کارآمد در جنگ‌های متعدد خود بهره برده‌اند. آن‌ها تلاش کرده‌اند تا طیف وسیعی از رسانه‌ها، از بازی‌های رایانه‌ای و مطبوعات گرفته تا شبکه‌های خبری بیست و چهارساعته، را در خدمت همراه‌سازی افکار عمومی، مشروعیت‌بخشی به مداخلات نظامی و مدیریت روایت‌های میدانی قرار دهند.

نقش شبکه سی‌ان‌ان در جنگ خلیج فارس، شاید مشهورترین نمونه این راهبرد باشد.

آمریکا از رسانه‌ها در تمامی مراحل درگیری، یعنی پیش‌جنگ، حین جنگ و پس‌جنگ، بهره می‌برد. از این رو، سال‌ها کوشیده است تا تصویر جوامع شرقی و به‌ویژه ایران پس از انقلاب اسلامی را مخدوش کند و چهره‌ای خشونت‌طلب، غیرعقلانی، عقب‌مانده و بی‌ثبات‌کننده از آن به جهان ارائه دهد تا از این رهگذر، هرگونه اقدام سیاسی، نظامی یا اقتصادی علیه ایران را مشروع جلوه سازد. در همین راستا، فیلم‌هایی چون «مصلح» (۱۳۷۶)، «یک مشت دروغ» (۱۳۸۷) و «آدم‌کش آمریکایی» (۱۳۹۶) و سریال‌هایی نظیر «میهن‌دوست» (۱۳۹۵)، «هوملند» (۱۴۰۰) و «تهران» (۱۴۰۴) بر پرونده هسته‌ای ایران متمرکز شدند و با طرح ادعاهای

نخستین شهید دانشمند در این دوره بوده است. دشمن که از شهادت وی آرام نگرفت به تخریب مراکز پژوهشی دانشگاه علم صنعت نیز پرداخت.

«وظیفه رسانه‌های داخلی در مقابل ترور دانشمندانمان»

همه ما ایرانیان در قبال این شهیدان مسئولیم و ما اهالی رسانه بیشتر. وظیفه رسانه‌ها در این زمینه را می‌توان در هفت قسمت به اختصار بیان کرد. نخستین رسالت آگاهی بخشی، بزرگ‌نمایی و بازتاب خبری تهدیدات واقعی نسبت به دانشمندان علمی کشورمان است. دوم افشاگری و مستندسازی از طریق گزارش دقیق و مستند این رویدادها به افکار عمومی داخلی و جهانی است. سوم ایجاد گفتمان ضد ترور از طریق ایجاد فضایی برای گفتگو در مورد اهمیت نقش دانشمندان علمی در پیشرفت جامعه است. چهارم ایجاد حساسیت بین‌المللی با پوشش رسانه‌ای مناسب جهت طرح موضوع در نهادهای بین‌المللی است. پنجم بسیج اجتماعی و ایجاد تحرک روانی در خصوص اهمیت جایگاه اندیشمندان در جامعه و بین مردم و ایجاد وحدت و همبستگی در بین مردم در خصوص الگوی پیشرفت بومی است. ششم پوشش مثبت و حمایت از دانشمندان با تمرکز بر دستاوردها، موفقیت‌ها و ابداعات دانشمندان و هویت‌سازی دانش بومی است. در نهایت رسانه‌ها باید بر جنبه انسانی رویداد تأکید کنند. آن‌ها با تمرکز بر زندگی، دستاوردها و تأثیر فقدان این دانشمندان بر پیشرفت علمی می‌توانند به انگاره‌سازی درست در خصوص آنان و راه آنان که پیشرفت بومی است، بپردازند.



محمدحسین آزادی

دانشجوی دکتری مطالعات رسانه - رادیو و تلویزیون دانشگاه صدا و سیما

جنگ برای رسانه و هنر

آیا می‌توان با «لگو» یک ابرقدرت را شکست داد؟ - بله! در جنگ‌های قرن بیست و یکم که ماهیتی ترکیبی و نامتقارن دارند، پیروزی فیزیکی به‌تنهایی تضمین‌کننده موفقیت راهبردی نیست؛ بلکه نبرد

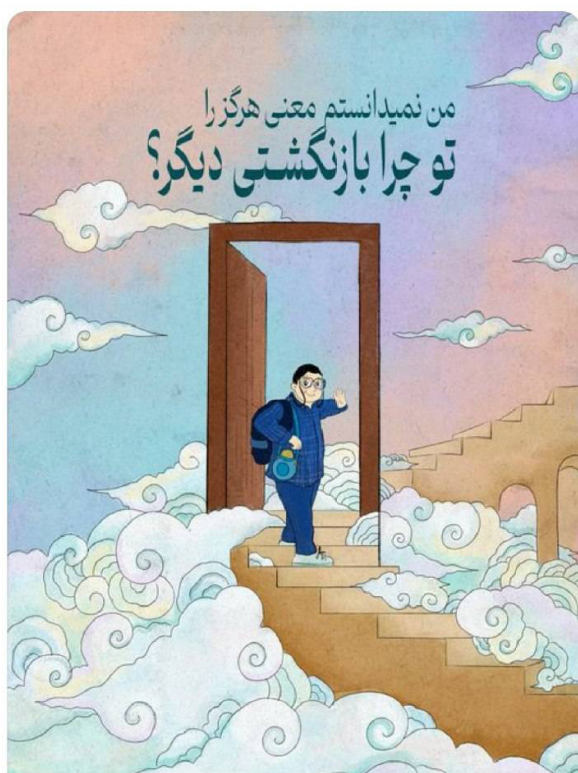
آنچه به‌ویژه دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا -به‌عنوان سخنگوی نانوشته این جنگ- مطرح می‌کرد، با واقعیت‌های میدان همخوانی نداشت. او که بارها و بارها اهداف جنگ را تغییر داد، چندین مرتبه اعلام پیروزی کرد و ادعا نمود ایران را محو کرده، رژیم آن را تغییر داده و نیروهای نظامی‌اش را نابود ساخته است؛ اما ساعاتی نگذشته بود که با ساقط شدن هواپیماهای پیشرفته، شلیک گسترده موشک‌های بالستیک، بمباران پایگاه‌های نظامی و از دست رفتن کنترل تنگه هرمز -بعنوان شاهراه حیاتی انرژی جهان- مواجه شد. از سوی دیگر، نظارت بیست و چهارساعته رسانه‌های جهانی، اقدامات نظامی را زیر ذره‌بین برده است. اقدام این دو ارتش در هدف قرار دادن مدرسه میناب و شهادت ۱۶۸ دانش‌آموز، و حمله به ناو آموزشی دنا و شهادت بیش از ۱۰۰ دانشجوی افسری، واکنش‌های گسترده‌ای را در سطح جهان برانگیخت. در این میان انتشار آثار گرافیکی دانشجویان دانشگاه صداوسیما درباره شهدای دانش‌آموز میناب بازخورد گسترده‌ای در رسانه‌های اجتماعی جهان نظیر شبکه اکس در پی داشت.



Shahab Esfandiary
@shbesfand

"Why didn't you return?"

Artwork by Sana Irvani and Reyhane Khatial @irib_uni.



واهی درباره ساخت بمب اتمی، تلاش کردند اقدامات نظامی و خرابکارانه علیه برنامه هسته‌ای ایران را توجیه کنند. حتی در بازی‌های رایانه‌ای مانند «کوما وار» (۱۳۸۵)، «بتلفیلد ۳» (۱۳۹۱) و «کال آو دیوتی» (۱۳۹۸) نیز همین خط راهبردی دنبال شد. سرانجام، این جنگ که آمریکایی‌ها پیش‌تر در آثار رسانه‌ای مختلف آن را نوید داده بودند، محقق شد. آن‌ها در دو مرحله، یعنی خرداد و اسفند ۱۴۰۴، با همراهی رژیم اسرائیل، دست به حمله نظامی علیه ایران زدند. در هر دو نبرد، تلاش آن‌ها برای اجرای شگرد «سوزاندن ادراک‌ها» استوار بود؛ راهبردی که بخش مهمی از دکتترین نظامی اسرائیل به شمار می‌رود. این نگرش که با رواج اصطلاحی از سوی موشه یعلون (رئیس ستاد وقت ارتش اسرائیل) شناخته می‌شود، بر این اصل استوار است که **هدف عملیات نظامی، صرفاً تخریب زیرساخت‌های فیزیکی دشمن نیست، بلکه ایجاد تغییری بنیادین در باورها، ترس‌ها و محاسبات راهبردی مخاطبان هدف است.**

این اصطلاح به معنای ایجاد شوک شناختی در دشمن و جامعه حامی اوست؛ به‌گونه‌ای که محاسبات پیشین آن‌ها درباره هزینه و فایده مقاومت بی‌اعتبار شود و به این باور برسند که ادامه درگیری، غیرعقلانی و پرهزینه است. از جمله سازوکارهای اجرایی این شگرد می‌توان به عملیات‌های سریع، دقیق و دارای تأثیر رسانه‌ای بالا، نظیر ترورهای هدفمند و تخریب نمادین (مانند هدف قرار دادن زیرساخت‌های نمادین دشمن) اشاره کرد. در این دو جنگ و به‌ویژه در جنگ تحمیلی سوم، نیروهای آمریکایی و اسرائیلی به‌طور گسترده به ترور رهبران و فرماندهان سیاسی و نظامی ایران و همچنین هدف قرار دادن زیرساخت‌های کشور اقدام کردند. با این وجود، آنچه در صحنه واقعیت رخ داد، کاملاً خلاف انتظار آن‌ها بود. انتخاب و جایگزینی سریع رهبر سوم انقلاب، حضور گسترده مردم در میادین و خیابان‌ها، و نقطه اوج آن یعنی تشکیل زنجیره‌های انسانی پیرامون زیرساخت‌های کشور - آن هم با وجود تهدید جدی دشمن به بمباران این اماکن - شگرد «سوزاندن ادراک» را با ناکامی مواجه ساخت.

◀ **نیروهای متخاصم در این جنگ، نه تنها در صحنه درگیری نظامی، بلکه در عرصه مدیریت روایت نیز از دستیابی به اهداف خود بازماندند.**

درباره عملیات‌ها اتخاذ کنند، افکار عمومی جهان را با این تولیدات شکل دهند. ذائقه‌شناسی دقیق مخاطبان جهانی و شناخت هوشمندانه نمادها، ضریب نفوذ گسترده‌ای به این تولیدات بخشید.

**You said
strait is Open!**



**I said
insha'Allah**



علاوه بر این، ترامپ در عرصه فرسته‌نویسی نیز با رقبای سرسختی در دولت ایران مواجه شد. توییت‌های مقامات و فرماندهان ایرانی در کنار میم‌های منتشرشده در صفحات سفارتخانه‌های ایران که بعضاً به زبان انگلیسی و با شناخت دقیق فضای ذهنی شهروندان آمریکایی طراحی می‌شد، امکان یکه‌تازی او در این فضا را از بین برد. بدین ترتیب، ارتش آمریکا و اسرائیل در این جنگ نه تنها در میدان نظامی متحمل خسارت شدند و در باتلاق جدی برای خود و هزینه‌ای سنگین برای اقتصاد جهانی گرفتار آمدند، بلکه در عرصه روایت و مدیریت ادراک نیز، به اذعان رسانه‌های مختلف، ناکام ماندند. آن‌ها حالا علاوه بر میدان نبرد، در میدان ذهن‌ها نیز مستأصل شده‌اند. نتیجه آن شده که در اسرائیل محبوبیت نتانیا‌هو به زیر ۳۰ درصد و محبوبیت رئیس‌جمهور آمریکا نیز به کمترین میزان ممکن، یعنی ۳۳ درصد رسیده است و بیش از سه چهارم آمریکایی‌ها با این جنگ مخالفاند. و حالا، به تعبیر ترامپ در این وضعیت آشفته: «خواهیم دید چه خواهد شد!».



محمد حسین پسیان

پژوهشگر و مدرس دانشگاه صداوسیما

خشب کلمه فراتر از خشاب اسلحه

احتمالاً این سؤال برای بسیاری پیش آمده که دعای ما چه تأثیری در روند جنگ دارد؟ این انفعال

نمایش فیلم حمله به یک پل نیمه‌تمام در حساب کاربری ترامپ و تهدیدهای عجیب او مبنی بر حمله به زیرساخت‌هایی چون نیروگاه‌های برق و پل‌های ارتباطی، و همچنین ادعای نابود کردن یک تمدن، بر شدت این واکنش‌ها افزود. این اقدامات چنان ابعادی یافت که سیاستمداران و شهروندان آمریکایی - حتی برخی از حامیان پرو پا قرص او - آن‌ها را «جنایت جنگی» خواندند، ترامپ را فردی روانی و فاقد صلاحیت لازم برای اداره کشور دانستند و خواستار اجرای متمم ۲۵ قانون اساسی علیه او شدند. همین دو عامل مهم - یعنی شکاف میان واقعیت و روایت و بروز چالش‌های اخلاقی - برای نخستین بار، فضا را برای طرح انتقادهای گسترده در رسانه‌های اصلی نیز فراهم کرد. این رسانه‌ها راهی جز پذیرش واقعیت میدان نداشتند و از این رو، شخص ترامپ و تیم او را مسئول این جنگ بی‌سرانجام و پرهزینه معرفی کردند. آن‌ها که به‌طور شفاف شاهد سردرگمی تیم ترامپ در بیان اهداف جنگ و دستیابی به موفقیتی مل موس، تبعات گسترده اقتصادی و اقدامات غیراخلاقی این دو ارتش بودند، به شکل گسترده آن را به باد انتقاد گرفتند. موضوعی که موجب خشم ترامپ و وزیر جنگش شد و این دو بارها به رسانه‌هایی چون، بی.بی.سی، سی.ان.ان، نیویورک تایمز، وال استریت جورنال و... حمله کردند. اما به یکی از مهم‌ترین چالش‌های آمریکایی‌ها و اسرائیلی‌ها در این جنگ می‌رسیم: جایی که فناوری‌های غیرمتمرکز، همچون رسانه‌های اجتماعی و هوش مصنوعی مولد - علیرغم اعمال محدودیت‌های گسترده برای ایرانیان -، فضا را برای نقش‌آفرینی گسترده جوانان ایرانی و در دست گرفتن روایت جنگ فراهم ساخت. این همان نقطه‌ای است که این نبرد را از هر جنگ پیشین متمایز می‌کند. تا حد زیادی، انحصار تولید پیام از دست رسانه‌های جریان اصلی خارج شد و «خلأ اطلاعاتی» ناشی از سانسور گسترده ارتش آمریکا، اسرائیل و کشورهای حاشیه خلیج فارس، نتیجه‌ای معکوس داد و زمین را برای گسترش روایت ایرانی هموار کرد. آن‌ها هرگز تصور نمی‌کردند که ایرانی‌ها با تولید گسترده و انتشار ویروسی آثار هنری، نظیر انیمیشن‌های ژانر لگو و سایر تولیدات هوش مصنوعی، روایت جنگ را در دست بگیرند و پیش از آنکه ارتش آمریکا یا اسرائیل بتوانند موضعی رسمی

دو زبان دارد، یکی لاتین کتاب مقدس و دیگری ریاضی که زبان طبیعت است (کاسیرر، ۱۳۹۳). گالیله آگاهانه ریاضیات را در کنار لاتین انجیلی قرار داد تا موازنه کلمه و عدد را تغییر دهد. همین کار را به نحو دیگری اسپینوزا در نقد الهیات وحیانی و به کرسی نشان دادن نوعی الهیات عقلی و هندسی انجام داد. از آن روزگار به مرور کلمه به حاشیه رفت و این برتری عدد و محاسبات ریاضی بود که سرنوشت فهم ما از جهان را مشخص می‌کرد. نتیجه چنین نگاهی را همه ما می‌بینیم و با آن زندگی می‌کنیم. بیشتر رشته‌های فنی و حتی علوم انسانی که از روش‌های کمی بهره می‌برند حاصل چنین رویکردی هستند و تکنولوژی میوه آن است (رجوع کنید به مقاله عصر تصویر جهان از مارتین هایدگر).

اما آیا پیشروی ریاضیات و اعداد به معنی شکست کلمه است؟

تاریخ اندیشه جواب مثبتی به این سؤال نمی‌دهد، در قرن بیستم با رجوع دوباره به زبان، کلمات به عرصه فهم ما از حقیقت بازگشتند. هرچند این رجوع یکدست نبوده و گرایش‌های گوناگون به اشکال گوناگون به زبان رجوع کردند اما قرن بیستم به ما نشان داد چیزی در زبان وجود دارد که قابل حذف یا فروکاست به ریاضیات نیست. ضمن اینکه پیشتر شوپنهاور و نیچه و فروید مسیری را کوبیده بودند که نشان می‌داد عقل و تلوچا اعداد در تصرف حقیقت، مطلق العنان نیستند و اراده هم در کنار عقل بازیگر زمین واقعیت و حقیقت است. از قضا کلمات در حالت‌های غیر منطقی مانند شعر و خطابه نسبتی با همین اراده دارند. و گویا از اراده نشأت گرفته اند. زبان دیگر نه فقط چون ابزاری میانجی برای فهم ما از جهان به کار می‌رود بلکه خود در به وجود آمدن حقیقت مداخلت دارد. این انقلاب ویگنشتاینی در فلسفه و اندیشه بود. از این نقطه تا آنچه کسانی چون هایدگر از فهمشان نسبت به زبان به عنوان «خانه وجود» یا گادامر به عنوان «وجود قابل فهم برای ما» می‌پنداشتند فاصله زیاد است اما نکته اینجاست که همه آنها انگار به دوران اسطوره ای نزدیک می‌شوند. انگار کلمات و جهان دوباره به هم پیوند می‌خورند. ما در حال بازگشت به نقطه ای هستیم که از آن شروع کرده ایم، اقوام کهن تصور می‌کردند که جهان با کلمات الهی خلق شده است (اکو، ۱۴۰۲).

نیست که در برابر سلاح‌های کشنده آن‌ها ما به دعا متوسل شویم؟ در کجای تاریخ، کلمات زورشان به فلزات رسیده است؟



تکنولوژی پدیده با ارزشی است اما در این مقاله مختصر تلاش می‌کنیم خاستگاه قدرتی متفاوت را بررسی کنیم. قدرت امروز غرب حاصل محاسبه و ریاضیات است؛ کمی سازی طبیعت و جهان. و باید پذیرفت که این روش تحول بزرگی در نگاه انسان به حقیقت حاصل کرده است. قبل از این تحول، حقیقت در دست کلمات بود. کلمات کتاب مقدس انجیل که ترجمه لاتینی از اصل آرامی آن است که در دسترس ما نیست. یا کلمات عبری تورات یا عربی قرآن. این سه زبان عبری، آرامی و عربی هر سه از خانواده زبان‌های سامی هستند (بلومفیلد، ۱۳۷۹) و مؤمنان تصور می‌کنند که حقیقت و جهان نسبتی ناگسستنی با آن‌ها دارند.

در جهان قدیم حقیقت همچون زبان درک می‌شد و هر چه به عقب‌تر برگردیم این قضیه شدت بیشتری پیدا می‌کند، اگر آنقدر به عقب برگردیم که به دوره‌های اسطوره ای برسیم، به پیوند زبان و جهان یا کلمه و واقعیت پی می‌بریم، چرا که اصولاً اسطوره از جنس کلام و در عین حال خود جهان است. این برتری بی‌چون و چرای کلمه اولین بار با فیثاغورث دستخوش تغییر می‌شود و اعداد پا به عرصه تفسیر حقیقت می‌گذارند. فلسفه مولود همین صوری سازی و کمی سازی جهان است هر چند هنوز ساحت غیب و فراطبیعی نزد فلاسفه باستان از میان نرفته بود و لااقل نزد گرایش‌های افلاطونی، اعداد همچون هویت‌های مقدسی در جهان‌های متعالی تر حضور و تأثیر داشتند. اما برای جهان جدید که از رنسانس به این سو پایه ریزی شد، طبیعت اصل است، و هر چه بیرون از آن از درجه اهمیت ساقط می‌شود. گالیله در قرن ۱۵ اعلام کرد که خداوند

همان خواصی که خون به دل امام کردند و امام شهیدمان هم بارها از این طبقه یاد کردند. البته ما حتماً با آن طبقه فاصله زیاد داریم، اما می‌توانیم فقط حزب‌اللهی‌تر باشیم با همان کارکرد.

جایگاه مردم در نگاه امام کبیر و امام شهید که روشن است. اما آنچه مهم است فرمایش آخر حضرت امام

شهید است که فرمودند خدا «مردم» را مبعوث

خواهد کرد و «مردم» کار را تمام خواهند کرد. بهتر

است نخبگان و خواص هم اگر می‌خواهند کاری

برای انقلاب کرده باشند توجه‌شان به شعارهای

مردم باشد و اصطلاحاً پشت دست آنان بازی کنند.

هنر ما این است که با شعارهای مردم بتوانیم

زبان جدیدی برای سیاست و دیپلماسی خلق کنیم

که ناکارآمدی زبان و ادبیات دیپلماسی موجود را

نداشته باشد، نه اینکه خواسته مردم را در قالب

تنگ زبان نخبگانی خودمان گرفتار کنیم.

اگر به آیات قرآن کریم در مورد انقلاب اسلامی هم

نگاه کنیم و همچنین تاریخ مأموریت انبیا، کاملاً

روشن است که قرار است قومی تربیت شوند که

خود تبدیل به امام شوند و کار را به اتمام برسانند.

هنر بی‌نظیر امامین انقلاب ساختن این قوم بود.

اینان همان مردمی هستند که بیش از یک هفته

در آغاز جنگ، غیر از این که وظیفه تاریخی خود را

بموقع انجام دادند، جای خالی امام را هم پر کردند

و انقلاب و کشور را سر دست نگه داشتند.



آفرینش از طریق کلمات مدلی است که قرآن هم آن را تأیید می‌کند (یس، ۸۲)، ذهن ریاضی امکان دارد این دست آیات را به شکلی تمثیلی و استعاره ای بفهمد اما می‌توان آن‌ها را کاملاً واقعی درک کرد. قرآن به عنوان کلام الله نه گزارشی از جهان که خود جهان است، مثلاً در سوره روم، پیروزی رومیان پیش‌بینی می‌شود (روم، ۳) و سپس جهان به همین سمت می‌رود. وحی کلام نازل شده و دعا کلام بالارونده است. کلمات خدا بیشترین سهم را در تشکیل جهان دارند اما کلمات انسانی نیز بی تأثیر نیستند. ما با کلماتمان اراده خود را بر جهان تحمیل می‌کنیم. و از خلال این اراده جهان را شکل می‌دهیم، از طرفی با دعا از خداوند درخواست می‌کنیم تا اراده او را هم جهت با اراده خود قرار دهیم. و اگر در تشخیص اراده الهی درست گام برداریم کلماتمان جهان را زیر و رو خواهند کرد. کلمات را دست کم نگیریم.

*سوره یس آیه ۸۲: إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ؛ شأن او این است که چون پدید آمدن چیزی را اراده کند، فقط به آن می‌گوید: باش، پس بی‌درنگ موجود می‌شود.

*سوره روم آیه ۳: فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَهُمْ مِّنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ؛ در نزدیک ترین سرزمین [خود به حجاز که نواحی شام است]، و آنان پس از مغلوب شدنشان به زودی پیروز خواهند شد.

منابع:

قرآن حکیم

اکو، امبرتو (۱۴۰۲)، در جست و جوی زبان کامل. ترجمه پیروز ایزدی.

بلومفیلد، لئونارد (۱۳۷۹)، زبان، ترجمه علی محمد حق شناس. کاسپر، ارنست (۱۳۹۳)، فرد و کیهان در فلسفه رنسانس. ترجمه یدالله موقن.



محمد هادی همایون

عضو هیأت علمی دانشگاه امام صادق (ع)

در جنگ چگونه به مردم نگاه کنیم

متأسفانه چند روزی است زمزمه‌ای در بین دوستان خوشفکری که همیشه از تحلیل‌ها و نکته‌سنجی‌ها و دقت‌هایشان استفاده کرده‌ام شایع شده که می‌تواند نشانگر این باشد که ما هم کم کم داریم به طبقه خواص انقلاب نزدیک می‌شویم.

یک نکته محتمل قرآنی:
بخش اول آیه با بخش دوم چه نسبتی دارد؟ آیا بهره‌مندی از ازواج و ذریه نتیجه به امامت رسیدن قوم آخرالزمان است؟ پس چرا اول آمده؟ شاید بتوان آن را مقدمه رسیدن قوم به امامت دانست. بدین معنی که خداوند به قوم آخرالزمان ساز، ازواج و ذریه را به عنوان قره العین و روشنی چشم می‌دهد و سپس این قوم در آزمایش را به داغ شهادت آنان در راه خدا می‌نشانند تا تحمل مصیبت شهادت زنان و کودکان و جوانان قوم، آنان را به مقام امامت برساند.
آزمایش حضرت ابراهیم ع هم برای رسیدن به امامت همین بود. سیدالشهدا هم برای خلق آن صحنه عظیم همین‌گونه رفتار کردند. ماجرای آزمایش زکریا و ایوب هم همین‌گونه پیش رفت.

عرض بنده بیش از آنکه معطوف به چگونگی پایان جنگ باشد، ناظر بر چگونگی نگاه به مردم بود. این قوم همان مردمی هستند که پس از هشت سال جنگ، قطعنامه ۵۹۸ و نامه جام زهر را هضم کردند و تقریباً بلافاصله پس از آن هم حماسه مرصاد را آفریدند. و همان قومی هستند که بارها با نقش‌آفرینی خناسان در برجام و غیر برجام بالا و پایین شدند، اما دست از ولایت نکشیدند. این حوادث و نحوه رفتار بود که سبب شد نهایتاً نشان قوم مبعوث را از امام شهید دریافت کنند. به نظرم بیش از اندازه لازم نگران تندروی این مردم نباشیم و تمرکزمان را همانطور که عرض کردم بر پشتیبانی تخصصی خواسته آنان قرار دهیم. شاید شد. همچنین توجه دوستان را به این نکته جلب می‌کنم که ما در ماجرای این جنگ یک پرونده نداریم. در واقع با سه پرونده مواجهیم که هر کدام پیگیری و رفتار ویژه خود را می‌طلبد. نخست، آغاز و استمرار غیرقانونی جنگ، دوم، ارتکاب جنایات جنگی در حین آن، از مدرسه میناب تا ناو دنا، و سوم و بالاتر از همه، شهادت امام شهید. فرض کنید برای فقط این سومی توانستیم صحنه حماسی و شگفت‌انگیز بمباران کاخ سفید و ترور ترامپ را هم رقم بزنیم. آیا برابری می‌کند؟

در خصوص پایان جنگ هم حالا که همه نظر می‌دهند بنده هم دو پیشنهاد محوری دارم که از خاطرات فرمایشات امام شهید در ذهنم باقی مانده. در مورد آمریکا، خروج بی قید و شرط آن از منطقه، با تکلیف و تحمیل به خودش، و سپس تعامل با کشورهای همسایه و منطقه، و در مورد رژیم صهیونیستی، برگزاری انتخابات آزاد با حضور همه جمعیت مسلمان، یهودی، و مسیحی آن. البته خوشبختانه دشمن این جنگ را آنقدر وجودی فهمیده که بعید می‌دانم حتی با خدعه‌هایش هم فرصت این نوع رفتارها را به ما بدهد. اگرچه از این گروه خبیث هر نیرنگی متصور است و خوشبختانه در این چند روز هم دیدیم که مردم، دولتمردان، و نیروهای مسلح ما هم، هم آگاهند و هم متحد. امر هم نهایتاً امر ولی است.

{وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا }

[سوره الفرقان: ۷۴]

عجبا! جهان را ببین که
چه سان مکارگامی شود

@IRIBMEDIA

